جدال‌های حکومتی و جنبش کارگری در ایران

نتایج انتخابات، افت مبارزه طبقاتی

بیش از یک سال و اندی از انتخاب خاتمی به سمت ریاست جمهوری سپری گشت. بورژوازی سالگرد این پیروزی را نیز با سخنرانی خاتمی در دانشگاه تهران و در میان کف زدن‌ها و سوت زدن‌های ممتد هواداران او جشن گرفت. در این مراسم خاتمی بار دیگر بر شعار انتخاباتی‌اش چون «جامعه مدنی» تأکید نمود و وعده یک زندگی بهتر در پناه «قانون» و نظم را نوید داد.

وسایل ارتباطجمعی داخلی و خارجی نیز به‌تفصیل درباره سیاست‌های رئیس‌جمهور، تهدیدات و کشمکش‌هایی که او با آن روبرو خواهد بود نوشتند و یک‌بار دیگر «حرکت تاریخی مردم» و «تاکتیک صحیح» آن‌ها را ستودند. خاتمی نیز ضمن قدردانی از «حرکت تاریخی مردم» در «حماسه دوم خرداد»، «پیمان و سوگند» خود را با آن‌ها تجدید کرد و گفت: «خود من کمترین سخن را در مورد دوم خرداد گفته‌ام... تحلیل‌های گوناگون خوب است به‌شرط آنکه صاحب اصلی دوم خرداد یعنی مردم مورد غفلت قرار نگیرند.»

ازاین‌رو امروز پس از گذشت یک سال‌ونیم، نگاهی به گذشته و بررسی اهم رویدادهایی که در صحنه سیاسی-اقتصادی ایران رخداده است و جایگاه آن خطوطی را که ما در گرماگرم عروج خاتمی به قدرت ترسیم نمودیم اهمیت میابد.

برخلاف آن دسته از احزاب، سازمان‌ها و گروه‌هایی که انتخاب خاتمی را سرآغاز یک تحول اساسی در زندگی مردم و به‌ویژه طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش قلمداد کرده بودند، برخلاف آنانی که تبدیل مردم به سیاهی‌لشکر یک جناح از ضدانقلاب را تحت عناوین «تشخیص صحیح» و «تاکتیک سیاسی» مردم ستودند نوشتیم که:

> *«این یک پیروزی برای کل بورژوازی بود، چرا که آنان قادر گشتند تا با بزک کردن چهره رژیم درنده‌خویی چون جمهوری اسلامی به شیوه پارلمانتاریستی در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی بایستند و زمینه را جهت دنباله‌روی جنبش اعتراضی آتی از باندهای حکومتی و تبدیل این جنبش‌ها به سکویی برای قبضه قدرت توسط این یا آن جناح از بورژوازی آماده‌تر کنند.»*

در ادامه توضیح دادیم که:

> *«چگونه شایعه تحول اساسی در صورت گزینش خاتمی را دامن زدند و از تبلیغات رادیوها و مطبوعات بین‌المللی در این مسیر برخوردار گشتند. آینده نشان خواهد داد که هیچ تحولی که بیانگر بهبود اوضاع زندگی کارگران باشد در کار نیست مگر عقب راندن مبارزه طبقاتی و تضعیف مبارزه طبقه کارگر از طریق در مرکز قرار گرفتن کشاکش جناح‌های مختلف بورژوازی. (۱)*

نگاهی گذرا به آنچه که طی این دوره در صحنه سیاسی کشور به وقوع پیوسته است، به‌روشنی آشکار می‌سازد که گفته‌های بالا تا چه اندازه‌ای با واقعیت‌های امروز تطبیق می‌کنند. طی این دوره عملاً تنش‌ها و جدال‌های جناح‌های مختلف بورژوازی به جلوی صحنه رانده شد و در مرکز توجهات قرار گرفت، طوری که توانست فضای سیاسی جامعه را تسخیر کرده، مبارزه طبقاتی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

چند ماه پس از انتخابات، سخنان منتظری در هشدار به خاتمی و انتقاد به خامنه‌ای چاشنی بمبی را به حرکت درآورد که شعاع انفجارش کل کشور را در برگرفت و شهرهای مختلف ایران ازجمله قم، اصفهان و نجف‌آباد را به محل زورآزمایی‌های جناح‌های مختلف بورژوازی تبدیل کرد. بدین ترتیب کار به تظاهرات مخالفین و موافقین و تسویه‌حساب‌های خشونت‌بار باندهای سیاه در سراسر کشور کشیده شد. این روند متعاقباً پیش‌درآمد حرکت‌های دیگری در روابط جناح‌های حکومتی، یعنی بازداشت کرباسچی به اتهام «سوءاستفاده‌های مالی» و به‌کارگیری مبالغ کلانی از بودجه شهرداری در جریان انتخابات، گشت.

دستگیری کرباسچی از متحدان نزدیک خاتمی کانون بحران را به قلب حاکمیت، میان سران دست‌اول رژیم منتقل نمود. این واقعه به‌سرعت از سطح تفسیرها و بگومگوهای مطبوعاتی عبور کرد و با دعوت دفتر تحکیم وحدت برای برگزاری تظاهرات در مقابل دانشگاه تهران به خیابان‌های پایتخت کشیده شد. با زدوخوردهای خیابانی بین طرفداران رئیس‌جمهور و انصار حزب‌الله از یکسو و بالاخره پخش محاکمه علنی شهردار در رادیوتلویزیون از سوی دیگر بر حساسیت این کشمکش‌ها در افکار عمومی افزوده گشت.

هرروز که می‌گذرد رویداد تازه‌ای بر این مجموعه افزوده می‌گردد. بورژوازی نیز تلاش نموده است تا از طریق کشیده شدن دامنه کشمکش‌ها به سطح خیابان‌ها زیر عنوان «جنبش‌های مردمی»، «جنبش دانشجویی» و غیره، در حمایت از «جامعه مدنی» و «اجرای قانون»، ابتکار عمل را به دست گیرد، افکار عمومی را بشدت تحت تأثیر این رویدادها قرار دهد؛ و از این رهگذر به حالت صبر و انتظار و درنتیجه سردرگمی سیاسی در درون طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش دامن زند تا در درازمدت بتواند از آن‌ها به‌عنوان سیاهی‌لشکر در تسویه‌حساب‌های آلترناتیوهای حکومتی چه در درون حاکمیت و چه در اپوزیسیون سود جوید. نمودهای چنین حالتی را می‌توان با نگاهی به سیمای جنبش کارگری پس از انتخابات و به‌ویژه در شش‌ماهه اول آن به‌روشنی بازیافت.

بی‌گمان جملگی به یاد می‌آوریم که چگونه بورژوازی بر طبل «بازسازی اقتصادی» و برنامه‌های پنج‌ساله رفسنجانی می‌کوفت که قرار بود تا از درون آن زندگی بهتری برای طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش سر برآورد. از دامنه موفقیت رفسنجانی و وسعت تحولاتی که وعده داده شد، همین بس که او با همه سیاست‌های ضد کارگری‌اش بر پایه «سیاست تعدیل اقتصادی» و تحمیل یک زندگی نکبت‌بار به کارگران دستاورد قابل قبولی حتی در چارچوب معیارهای سرمایه‌داری به همراه نداشت. هنگامی‌که رفسنجانی آخرین ماه‌های ریاست جمهوری را پشت سر می‌نهاد، اقتصاد ایران در ورشکستگی کامل قرار داشت و با موجی از اعتراضات و اعتصابات کارگری مواجه شده بود. نقطه عطف این موج خیزش کارگران نفت بود.

کارگران نفت مبارزات خود را با گردهمایی‌های عمومی، انتخاب نمایندگان و گسترش حرکت در کل صنعت نفت آغاز کردند و با تظاهرات در پایتخت و مقابله مستقیم با دولت راه را به سایر کارگران نشان دادند. بدین ترتیب جنبش کارگران نفت قادر گشت تا راه خود را از مسیر یک مبارزه تدافعی به مبارزه‌ای تهاجمی از طریق شکستن دایره تنگ مبارزه، در یک بخش یا محل و ارتقاء آن به سطح پالایشگاه‌های کشور افکار عمومی را چه در ایران و چه در خارج به مبارزه طبقاتی معطوف گرداند. با توجه به جایگاه تاریخی مبارزات کارگران نفت و دامنه این حرکت انتظار می‌رفت که جنبش کارگری جان تازه‌ای به خود گیرد و وارد مبارزات گسترده‌تری شود. چنین انتظاری را بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی دولت تقویت می‌نمود؛ اما با شروع تبلیغات کرکننده حول انتخابات و به‌ویژه شدت گرفتن تبلیغات دامنه‌دار حول برنامه خاتمی چه در داخل و چه در خارج، با هدف جا انداختن این ایده که گویا انتخاب خاتمی یک تحول اساسی در زندگی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش را موجب خواهد شد، توهم در میان کارگران نیز قوت گرفت. بدین ترتیب در ادامه راهی که نفتگران نشان داده بودند وقفه حاصل‌شده و تحولات سیاسی در بالا و به‌ویژه جدال‌های حکومتی در مرکز توجهات قرار گرفت.

به‌طوری‌که از اوایل سال ۷۶ تا دی‌ماه همین سال از تعداد اعتصابات کارگری شدیداً کاسته شد. گرچه از دی‌ماه با مبارزات کارگران کفش ملـی طبقه کارگر تلاش کرده است تا مسیر خود را بازیابد اما قادر نگردید تا مبارزات خود را در این سال به سطح مبارزات کارگران نفت در سال ۷۵ ارتقاء دهد.

پیشروی بورژوازی جهانی

برنامه خاتمی در شرایطی مورد استقبال و حمایت بورژوازی در سطح داخلی و بین‌المللی قرار گرفت که رژیم در انظار بین‌المللی آبرو باخته بود و اقتصادش با بن‌بست کامل در بحران سختی دست‌وپا می‌زد. اتحادیه اروپا و در رأس آن آلمان با توسل به دادگاه میکونوس ناخرسندی خود را از ادامه «گفتگوهای انتقادی» و یا به عبارت درست‌تری روند اصلاحات اقتصادی- سیاسی که رفسنجانی در برنامه خود گنجانده بود، ابراز داشتند.

امریکا نیز کوشش نمود تا با تشدید تحریم اقتصادی و به‌ویژه اعمال مجازات علیه شرکت‌های اروپایی طبق طرح داماتو بر فشارهای خود بر ایران و رقبای اروپایی‌اش بیفزاید. بر اهمیت مسئله زمانی افزوده می‌گشت که اروپا و در رأس آن آلمان و

فرانسه تلاش نموده‌اند تا از طریق تقویت ایران نقش فائقه امریکا در خاورمیانه را در اوضاعی که حضور روسیه بشدت تضعیف گشته است، مورد سؤال قرار دهند.
صرف‌نظر از اشکال و نحوه مواجه با جمهوری اسلامی، سیاست‌های امریکا و اروپا، در یک نکته مشترک بود. آن‌ها می‌خواستند تا ایران با جدیت بیشتری به برچیدن موانعی همت گمارد که پیشبرد «اصلاحات اقتصادی و سیاسی» را با شکست روبرو ساخته بود. پلاتفرم خاتمی مبنی بر «جامعه مدنی» و «تشنج‌زدایی» در اصل پاسخ به این هدف بود. به همین جهت رسانه‌های بین‌المللی تبلیغات وسیعی را درباره «اهمیت انتخابات» و «برنامه» خاتمی به راه انداختند و از چشم‌انداز تحولات اساسی در زندگی مردم خبر دادند. در چنین اوضاع و احوالی بود که ما برخلاف جو حاکم نوشتیم:

> *«بخش قابل‌توجهی از تفاسیر مطبوعات و رسانه‌های دستگاه ایدئولوژیک طبقه حاکم در اروپا و در صفوف اپوزیسیون... به نقش سرنوشت‌ساز انتخابات»... اختصاص‌یافته بود، خلق این فضا به‌وسیله ابزارهای تولید افکار عمومی در آستانه سیرک انتخاباتی یکی از وحشیانه‌ترین حکومت‌های سرمایه‌داری، حکایت از اهمیت این نمایش در نزد کلیه جناح‌های طبقه حاکم داشت... هم برای دول اتحادیه اروپا و هم برای احزاب راست و چپ اپوزیسیون بورژوایی... آشکار بود که قبضه شدن قدرت در دست «جناح راست سنتی» یعنی محروم شدن دولت از کادرهای تکنوکرات و گرداننده سرمایه‌داری دولتی در ایران، یعنی تشتت بی‌سابقه در بالا و فلج دستگاه اداری - نظامی حکومت، این‌همه مفهومی جز رها شدن دولت ناتوان از سرکوب در میان حلقه محاصره خیزش‌های خشم‌آگین استثمارشوندگان و تمکین بورژوازی جهانی به تشدید مبارزه طبقاتی در ایران نداشت » (۲)*

پس از روی کار آمدن خاتمی بلافاصله بورژوازی تمام مساعدت خود را به خرج داد تا از انزوای بین‌المللی ایران بکاهد. اتحادیه اروپا به‌سرعت اختلافات فی‌مابین را که به خروج سفرای این اتحادیه از ایران انجامیده بود برطرف نمود و به دنبال آن جنب‌وجوش هیئت‌های اقتصادی در تهران شدت گرفت.
شرکت «توتال» باوجود تهدیدات امریکا قراردادی به ارزش دو میلیارد دلار و شرکت نفتی «الف آلتین» قراردادی به ارزش ششصد میلیون دلار برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز ایران امضاء کردند. در همین چارچوب فرانسه و ایتالیا بیش از یک میلیارد دلار اعتبار و بانک‌های آلمان صد و شصت میلیون دلار وام برای توسعه میدان‌های نفتی در اختیار ایران قراردادند. همچنین هیئت‌های بزرگ اقتصادی متشکل از صاحبان صنایع و مقامات بانکی فرانسه، بلژیک و یک هیئت بلندپایه به همراه نخست‌وزیر ایتالیا به ایران سفر نمودند تا راه‌های کمک به اقتصاد ایران و سرمایه‌گذاری‌های کلان احتمالی را مورد بحث و بررسی قرار دهند.
مجموعه این اقدامات که پیش‌درآمد عرضه چهره جدیدی از جمهوری اسلامی در برابر افکار عمومی جهان بود، با تغییر سیاست اروپا از سیاست «گفتگوهای انتقادی» به «گفتگوهای سازنده» تکمیل گردید.
دولت امریکا نیز در نخستین گام حسن نیت خود، مجاهدین را در لیست سازمان‌های تروریستی قرار داد. سپس، از به اجرا گذاشتن طرح داماتو به خاطر منافع ملی (فعلاً) صرف‌نظر کرده است و در پاسخ به پیام خاتمی مبنی بر «گفت‌وشنود تمدن‌ها» خواهان «مذاکرات صادقانه درباره همه مسائل» گردید.
مجموعه اقدامات اروپا و امریکا یک‌جانبه نبود. خاتمی نیز به سهم خویش تمام هم خود را به خرج داد تا حسن نیت برادران طبقاتی‌اش را با گشاده‌رویی سیاسی - اقتصادی پاسخ گوید.
در سیاست خارجی دولت با شعار «تنش‌زدایی و گفتگوی تمدن‌ها» به میدان آمد. شکاف‌های روابط با اروپا به‌سرعت روبه بهبودی نهاد و با آغاز «گفتگوهای سازنده» وارد مرحله جدیدی گشت. همچنین کنفرانس سران کشورهای اسلامی با شرکت ۵۵ کشور و با حضور ولیعهد عربستان و یاسر عرفات برگزار شد. این گردهمایی که بقول خاتمی «بزرگ‌ترین گردهمایی سران حکومت در تاریخ ایران، قبل و بعد از انقلاب» بود تلاش نمود تا راه مصالحه ایران با دنیای عرب و به‌ویژه متحدان نزدیک امریکا را هموار سازد.
در زمینه اقتصادی، علاوه بر حضور بازرگانان و کارفرمایان صنایع در تهران از یکسو، اعطای اعتبار و امضای قراردادهای اقتصادی از سوی دیگر، ایران راه‌های چگونگی تسهیل سرمایه‌گذاری‌های درازمدت و کلان را از اولویت‌های مهم برنامه دولت نامید. بدین ترتیب دولت امیدوار است تا موقعیت اقتصادی ایران در بازار جهانی تقویت شود. اهمیت این

مسئله را در سخنان خاتمی درباره «قرارداد توتال» می‌توان به‌روشنی مشاهده کرد: توتال «با سرمایه‌های عظیم خود در خلیج‌فارس یک تضمین امنیتی نیز فراهم می‌آورد».
بر بستر چنین چشم‌اندازی دولت تلاش کرده است تا از طریق رفع برخی موانع قانونی بر سر راه امضاء و اجرای قراردادهای کلان، پیشروی در این جهت را، سرعت بخشد. در این رابطه می‌توان به تصویب لایحه اجازه سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های خارجی از ۱ تا ۹۹ درصد و معافیت مالیاتی ۶ تا ۱۲ ساله توسط مجلس اشاره کرد.
اما بااین‌همه، اتخاذ سیاست «تشنج‌زدایی»، بهبود روابط با اروپا، امریکا و کشورهای عربی، هنوز به مفهوم جلب قطعی سرمایه‌گذاری‌های کلان و ایجاد ثبات اقتصادی نخواهد بود، چیزی که اقتصاد ایران در حال حاضر سخت بدان نیازمند است. این پروسه می‌بایست با برخی اصلاحات سیاسی در نحوه اداره امور کشور و ایجاد ثبات در بازار کار همراه باشد.

تشدید مبارزه طبقاتی تنها آلترناتیو

رژیم جمهوری اسلامی در طول حیات خود همواره به شکل باندی عمل کرده است. انتخابات و جابجایی قدرت بر بستر توافقات پنهانی صورت گرفته است. این نقیصه حکومت، قضاوت و چشم‌انداز بورژوازی را از سمت‌وسوی پلاتفرم‌های جناح‌های مختلف، حدودوثغور آن و خلاصه دامنه نفوذ آن با دشواری مواجه ساخته بود. بی‌جهت نبود که شرکای اقتصادی ایران سال‌ها بود که تنها به دادوستدهای نقدی و یا سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت تضمین‌شده اکتفا کرده بودند. آنجا نیز که بازپرداخت بدهی‌ها دچار نقصان می‌گشت، ادامه معاملات به زمان‌بندی بازپرداخت قروض مشروط بوده است؛ بنابراین گذر از حکومت باندی به حکومت حزبی از ضروریات جلب سرمایه‌گذاری‌های کلان درازمدت است. اسم رمز این هدف در نزد بورژوازی اجرای «قانون اساسی» و «قانون کار» است که از درون آن باید احزاب و «سازمان‌های صنفی کارگری» در چارچوب قانون سر برآورند. چنین پروسه‌ای در شکل کلاسیک‌تری در کشورهای مختلفی ازجمله در امریکای لاتین، مصر، ترکیه که در آن حکومت‌های نظامی در یک پروسه «دمکراتیزه» کردن زندگی سیاسی و آشتی ملی قدرت را به احزاب منتقل کرده‌اند، طی شده است. به این کلکسیون می‌توان پروسه‌ای را که لهستان و بلوک شرق از سر گذراند نیز اضافه کرد.
برای سرمایه تفاوت چندانی نخواهد داشت که شرایط سودآوری و رتق‌وفتق امور سیستم را گله‌ای از ملایان عمامه به سر ریشو رونق بخشند یا گله‌ای از سکولاریست‌های کراواتی، گرچه این آخری ازنظر تاریخی تقدم دارد.
تحقق چنین پروسه‌ای بدون مهار، هدایت و به کنترل درآوردن مبارزات نیروی مؤثر و تعیین‌کننده‌ای چون طبقه کارگر به مجرای «قانون و قانون‌گرایی» قرین موفقیت نخواهد گشت. به همین دلیل شکل‌گیری «تشکل‌های صنفی» در محدوده قانون با شعار «اجرای قانون کار» از ضروریات تحقق این پروسه است. توهم پراکنی در میان کارگران مبنی بر اینکه گویا اجرای قانون کار و یا تغییراتی در آن، بهبودی زندگی‌شان را موجب خواهد شد، چنین هدفی را نشانه رفته است. با همین چشم‌انداز است که خاتمی از کارگران می‌خواهد تا «تشکل‌های کارگری سالم» خود را بسازند، مجلس برای «دفاع» از حقوق کارگران «مجمع کارگری» می‌سازد و خلاصه خانه کارگر نیز به تشکیل «حزب کارگران» مبادرت می‌ورزد.
اما اقتصاد ایران در شرایط فعلی با دشواری‌های سختی روبرو است و در بحران دست‌وپا میزند. بسیاری از واحدهای تولیدی بسیار پائین تر از ظرفیت واقعی خود فعالیت می‌کنند. بیکاری طبق محاسبه رسمی سران دولت از مرز ۴۰% گذشته است و ورود سالانه بیش از دو میلیون جویای کار بر ابعاد آن می‌افزاید. نرخ تورم به‌سرعت بالا می‌رود درحالی‌که مزد واقعی هرلحظه کاهش میابد. بنا بر اظهارات مسئولین خانه کارگر، امروز مزد واقعی نسبت به دو دهه گذشته بیش از ۵۵% کاهش‌یافته است.
بودجه سال ۷۷ دولت با محاسبه ۱۶ دلار برای هر بشکه نفت با کسری سه میلیارد دلاری روبروست؛ و اکنون سقوط بیشتر بهای نفت در بازار جهانی بر درآمدهای ارزی که بودجه مستقیماً بدان وابسته است، شدیداً تأثیر خواهد گذاشت و بر وخامت اوضاع خواهد افزود. ادامه این روند چشم‌انداز اقتصادی را بیش‌ازپیش تیره می‌سازد. بر همه این‌ها می‌بایست بازپرداخت بدهی‌های خارجی ایران را که بیش از سی میلیارد دلار بالغ می‌گردد، افزود.
مجموعه این اوضاع ذوب شدن یخ‌های توهم کارگران و توده‌های زحمتکش به پلاتفرم خاتمی را سرعت بخشیده، بر موج اعتراضات و اعتصابات کارگری در سال جاری افزوده است که جملگی بیانگر آن است که جنبش کارگری پس از یک وقفه

کوتاه تلاش می‌کند تا مسیر خود را بازیابد. در این میان می‌توان به تعدادی از اعتصابات اشاره نمود که در روزنامه‌های رسمی نیز منعکس‌شده است:
اعتصاب گروهی از کارگران پالایشگاه آبادان و اجتماع کارگران در برابر فرمانداری، اعتصاب کارگران ذوب فلزات یزد و تهدید به راهپیمایی در شهر، اعتصاب کارگران ریسندگی آذر تهران، اعتصاب کارگران پتوسازی رشت و کارخانه جوراب گیلان و چندین اعتصاب دیگر.
اما هیچ‌یک از این حرکات نمی‌توانند روند واقعی مبارزه را به نفع کارگران تضمین نماید؛ و کماکان خطر آن وجود دارد که جنبش کارگری به دلیل تلاش‌های وسیع بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون، در چنگال «قانون» و «قانون‌گرایی» یعنی مطالباتی چون «اجرای قانون کار» و یا «ایجاد تغییراتی» در آن گرفتار آید و به ابزاری در خدمت جناح‌های حکومتی و یا به قدرت رساندن جناح‌هایی در اپوزیسیون فعلاً غیرقانونی تبدیل شود. عوامل قوت‌یابی این خطر را باید در ماهیت برخی مطالبات جنبش کارگری و پراکندگی مبارزات جستجو کرد. در این رابطه می‌توان به مطالباتی اشاره داشت که از خانه کارگر تا احزاب و سازمان‌های اپوزیسیونی نیز بر آن سخت تأکید می‌ورزند. ازجمله «اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل»، «توقف خصوصی‌سازی‌ها»، «ایجاد تشکل‌های صنفی» و خواست «واگذاری سهام به کارگران». (۳)

رفقای کارگر!
طی دو دهه گذشته دولت با اجرای همین قانون کار زندگی نکبت‌بار فعلی را به ما تحمیل کرده است. قانونی که هیچ امنیتی در هیچ زمینه‌ای برای ما ببار نیاورده است. کافی است تا به میزان بیکاری، سطح دستمزدها و کیفیت و وسعت خدمات اجتماعی و صدها معضل دیگر نگاه کنیم تا دریابیم که راهی جز درهم شکستن این قانون و گذشتن از سد آن در پیش رو نداریم.
آلترناتیو خاتمی چیزی جز ادامه مصممانه‌تر سیاست‌های اقتصادی و سیاسی رفسنجانی نیست. باز شدن راه سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و گشوده شدن باب رابطه با این یا آن دولت، گرهی از مشکلات ما نخواهد گشود و دولت با تمام قوا تلاش خواهد کرد تا سنگینی بار بحران اقتصادی را از طریق تحمیل بی حقوقی‌های بیشتری بر دوش ما منتقل کند.
امروز کشتی اقتصادهایی که حمایت مستقیم مالی بورژوای جهانی را نقداً در پشت خود دارند (کره جنوبی، ترکیه، کشورهای امریکای لاتین و...) به‌گل‌نشسته است و بورژوازی سال‌هاست که تلاش می‌کند تا با تعرض به کارگران کنترل اوضاع را به دست گیرد.

کارگران!
وعده روزهای خوش آینده از سوی جناح‌های حکومتی یا هر حزب و گروه اپوزیسیونی فریبی بیش نیست. آن‌ها قادر نخواهند بود، هیچ تحول پایه‌ای را که به بهبود اساسی زندگی ما بیانجامد موجب گردند. ما باید تنها به نیروی خود، به همبستگی طبقاتی خویش و به مبارزه مستقل طبقه‌مان اعتماد کنیم. ما می‌بایست بر خواسته‌های طبقاتی‌مان تأکید ورزیم و با کشاندن مبارزه به محیط‌های کار ابتکار عمل را به دست گیریم. تنها در چنین محیط‌هایی است که ما می‌توانیم درباره سیاست، آزادی، اعتصاب و چگونگی دست یافتن به اهدافمان گفتگو کنیم. ما نه از طریق صندوق‌های رأی‌گیری حکومت‌ها بلکه تنها در گردهمایی‌ها و مجامع عمومی کارگری است که می‌توانیم نمایندگان خود، کمیته‌های اعتصاب و... انتخاب کنیم و هرزمان که اراده نماییم بتوانیم آن‌ها را عزل کنیم.
ما می‌بایست بر پراکندگی اعتصابات و محدودیت‌های آن، با تماس با سایر محیط‌های کار به هر طریق ممکن، فائق آیم و دامنه حرکات خود را از سطح یک کارخانه به سطح یک منطقه و از یک منطقه به سطح کل کشور گسترش دهیم.
کارگران! در این مبارزه ما چیزی نداریم از دست بدهیم جز زنجیرهایمان را. هیچ آلترناتیو دیگری جز برچیدن بساط نظم فعلی وجود ندارد.

س _ م

زیرنویس‌ها:

۱- به نقل از مقاله «صف‌آرایی بورژوازی...»، پیک انترناسیونالیستی شماره ۲

۲- همانجا

۳- درباره ماهیت برخی از خواست‌های فعلی مراجعه شود به مقاله «اتحادیه مستقل کارگران ایران به روایت چپ» در همین شماره از نشریه.